

# حکایت

دزدی به خانه ی پارسایی درآمد. چندان که  
جست چیزی نیافت. دل تنگ شد. پارسا خبر  
شد. گلیمی که بر آن خفته بود در راه دزد  
انداخت تا محروم نشود.

شنیدم که مردان راه خدای  
دل دشمنان را نکردند **تنگ**



تو را کی میسر شود این مقام  
که با دوستانت خلاف است و **جنگ**



مودت اهل صفا چه در روی و چه در قفا نه  
چنان کز پست عیب گیرند و پیشت بیش  
میرند.

در برابر چو گوسپند سلیم  
در قفا همچو گرگ مردم خوار



هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد  
بی گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد